

دادخواست طلاق به خاطر تاخیر در پرواز

دعوی سخت باعث شد که تصمیم بگیریم برای همیشه از هم جدا شویم.

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی، تلفن همراهم خاموش شده بود و از آنجا که شارژم در چمدانم بود نمی توانستم گوشی ام را شارژ کنم. من به همسر حق دادم که نگران شود اما آن همه داد و فریاد را نتوانستم تحمل کنم. آنقدر فریادمی زد که صدایش را حتی همکارانم شنیدند و آبرویم رفت، هرچه دلش خواست به من گفت و در نهایت قهر کرد. وقتی برگشتم متوجه شدم از خانه قهر کرده و رفته است. من تحمل این همه بچه بازی و رفتار عجیب و غریب را ندارم. برای همین دیگر نتوانستم تحمل کنم و تصمیم به جدایی گرفتم. این زن به خاطر استرس های بیش از حدش مرا هم دیوانه کرده است.

در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد و از این زوج خواست در این فرصت با یک مشاور خانواده نیز صحبت کنند تا شاید مشکل شان حل شود. ❧



و با شوهرم تماس می گرفتم. اما تلفن همراهش خاموش بود. در نهایت هم بعد از ۱۸ ساعت تلفنش روشن شد و گفت که پروازش تاخیر داشته؛ وقتی این را شنیدم از تعجب نمی دانستم چه بگویم. من شو که شده بودم اما او خیلی خونسرد گفت که باید حدس می زدم پرواز تاخیر داشته و نگرانی ام بی مورد است. وقتی این حرف را شنیدم به شدت عصبانی شدم. سرش داد کشیدم و دعویايمان شد. همان

می شد دلشوره داشتم و بارها به او گفتم وقتی رسیدی تماس بگیر. شوهرم رفت و من طبق ساعتی که حساب کرده بودم به مقصدش رسیده با او تماس گرفتم. ولی جواب نداد. هرچه تماس گرفتم او پاسخی نمی داد. چندین ساعت گذشت و از شوهرم خبری نبود.

آنقدر نگران شده بودم که فقط گریه می کردم. حتی نزدیک بود که از حال بروم. در خانه مانده بودم و بلند بلند گریه می کردم

۱۵ ساعت تاخیر در پرواز باعث شد تا سمانه و خسرو تصمیم بگیرند به زندگی مشترکشان برای همیشه پایان دهند. ماجرا از این قرار بود که خسرو وقتی راهی ماموریت کاری شد، فراموش کرد این تاخیر در پرواز را به همسرش اعلام کند. همین باعث شد که سمانه چندین ساعت نگران شود و دلشوره بگیرد. زن جوان وقتی بالاخره توانست با شوهرش صحبت کند و ماجرای تاخیر در پرواز را متوجه شد، نتوانست عصبانیتش را کنترل کند و همین مساله باعث درگیری این زوج جوان شد. تا جایی که آنها هفته گذشته دادخواست جدایی خود را به دادگاه خانواده تهران ارائه کردند. زن جوان درباره این درخواست به قاضی گفت: سه سال است که با خسرو زندگی می کنم. اما او از همان ابتدا هم مدعی خیال و بی مسؤولیتی بود و هیچ مساله ای برایش اهمیت نداشت. هر قدر من حساس بودم و سر هر چیزی استرس می گرفتم او بر عکس من بی خیال همه چیز بود و باعث می شد مرتب حرص بخورم. تا این که چند روز پیش او برای یک ماموریت کاری عازم سفر شد. شوهرم زیاد به سفر کاری نمی رفت. آن هم با هواپیما؛ برای همین وقتی داشت راهی

لج بازی را کنار بگذارید

را هم متقاعد کند. در این پرونده عصبانیت لحظه ای و ادامه دادن به آن و همچنین لج بازی همسر باعث شد زوج جوان راهی دادگاه خانواده شوند. درست است که رفتار مرد در پی خبر گذاشتن باعث عصبانیت زن شده است اما زن جوان می توانست منطقی تر عمل کند. مرد هم باید درک می کرد این ناراحتی و نگرانی از دوست داشتن است. در پایان دوباره تاکید می کنم، بهترین راه حل، صحبت در فضایی آرام است. ❧

دعوا و لج بازی هیچ مشکل یا اختلافی حل نمی شود و برعکس بزرگ تر از قبل هم خواهد شد. بهتر است زوج ها هنگام بروز اختلافات به جای لج بازی، با هم صحبت و سعی کنند آرامش خود را حفظ کنند. چون با این کار به نقطه تعادل می رسند و رفتارهایشان قابل پیش بینی می شود. از آنجا که زوجها بر اساس نشانه هایی که از همسر خود دریافت می کنند، رفتارشان را تنظیم می کنند همین مساله می تواند کمک بزرگی به زندگی مشترک کرده و طرف مقابل

و به جای گفت و گو با هم دعوا می کنند. سر هر موضوعی حتی ساده ترین و بیش پافشاری ترین موارد هم کارشان به بحث، کشمکش، دلخوری و در نهایت دعوا و قهر کشیده می شود.

همین مساله باعث سرد شدن زندگی مشترک آنها می شود. آنها تصور می کنند با این روش مشکلات شان حل می شود و به نتیجه دلخواه می رسند. در صورتی که این طور نیست و معمولاً این روش برعکس عمل می کند. با کشمکش و

منصوره نیکو گفتار، روان شناس در این رابطه می گوید: معمولاً زن و شوهر در سال های اول زندگی مشترک از این که حتی ساعت ها با یکدیگر گفت و گو کنند لذت می برند. آنها هنگام گفت و گو برای این که علاقه شان را به یکدیگر نشان دهند و رضایت همدیگر را جلب کنند نهایت سعی و تلاش شان را می کنند. اما بعضی از زوجها وقتی چند سال از زندگی مشترک شان زیر یک سقف می گذرد، دیگر از گفت و گو با هم لذت نمی برند

آنها تمام موادی که همراه بود را سرقت و تهدید کردند که آنجا محدوده کاری آنهاست و حق ندارم در محدوده کارشان اقدام به فروش مواد مخدر کنم. اما گوش من به این حرف ها بدهکار نبود و برایم مهم نبود در پاتوق مواد فروش های دیگر کار می کنم. پس به فروش مواد ادامه دادم. البته من در کنار کار مواد فروشی ام خیاطی هم می کنم اما چون زیاد مواد مصرف می کنم نمی توانم خوب کار کنم و هر بار که به تولیدی برای کار می روم بعد از مدتی کارها را خراب می کنم و بیرون می کنند. از طرفی هزینه مواد خیلی بالاست و کار خیاطی کفاف درآمد مواد روزانه مرا نمی دهد. تحقیقات از این متهم توسط پلیس ادامه دارد تا راز دیگر جرایمش فاش و پرونده اش با تکمیل تحقیقات به دادگاه ارسال شود.

وسوسه سود

پسر جوان در رابطه با قیمت موادهایی که بین دانشجویان توزیع می کرد گفت: من شیشه را هر گرم ۷۰ هزار تومان می خریدم و به صورت بسته های نیم گرمی درمی آوردم. هر بسته نیم گرمی را حدود ۵۰ هزار تومان می فروختم. هر ویتن را هم گرمی ۱۱۰ هزار تومان می خریدم و هر بسته را ۶۰ یا ۷۰ هزار تومان به فروش می رساندم.

متهم مواد فروش ادامه داد: البته این کار در دسرهایی را هم برایم داشت. اوایل که به اینجا آمده بودم چند مرد جوان مرا به زور سوار خودرویشان کردند. آنها مرا به محل خلوتی بردند و به شدت کتک زدند. آن قدر کتک خوردم که نای حرکت نداشتم. بی هوش شدم و مردم مرا در خیابان پیدا و به بیمارستان منتقل کردند.

و هم این که اگر ماموری به من شک می کرد نمی توانستم خیلی راحت از دست آنها فرار کنم. برای همین تصمیم گرفتم موتورسیکلت سرقت کنم. هر دو یا سه روز یکبار یک موتورسیکلت سرقت و بعد هم آنها را راه می کردم تا به خاطر سرقتی بودن موتورها دستگیر نشوم. او گفت: بعد از آن شروع به توزیع کارت هایی کردم که شماره تلفن من روی آنها نوشته شده بود و برای جذب مشتری ها جمله انواع مواد با نازل ترین قیمت و توسط پیک موتوری در محل را نوشتم. بین دانشجویان این کارت ها را پخش می کردم و آنها که ابتدا تصور می کردند کارت های تبلیغاتی است بدون آن که روی کارت را بخوانند آن را از من می گرفتند. هر کسی وسوسه می شد یا دنبال مواد بود آن را برمی داشت و کسانی هم که نیاز نداشتند کارت را دور می انداختند.

رضایت شاکی را بگیرم و برای همین خیلی زود آزاد شدم. در شب نشینی هایی که با معاندان داشتم آنها پیشنهادی به من دادند که باعث شد به سراغ دانشجویان بروم.

خرداران پولدار

پسر جوان گفت: هم ساطعی هایم گفتند برخی دانشجویان پول خوبی برای مواد می دهند. دلیل هم داشتند. اول این که پولی که آنها داشتند برای پدرانشان بود و پولی که با زحمت به دست نیامده باشد خیلی راحت هم خرج می شود. از طرفی سن دانشجویان طوری است که راحت تر وسوسه می شوند.

او ادامه داد: چند کارت ویزیت طراحی و آنها را با پرنیتی که داشتم چاپ کردم. برای این کار نیاز به وسیله داشتم؛ چون نمی توانستم با پای پیاده در اطراف دانشگاه پرتاب کنم و دنبال مشتری باشم. هم توزیع کارت ها برایم سخت بود